



## دفاع داوری از فردید قابل قبول است

احسان شریعتی، با بیان اینکه دکتر داوری یکی از متفکران مطرح بعد از انقلاب ایران است، گفت: در کشور ما فرهنگ و اندیشه هنوز جایگاهی در خور نیافته، به همین دلیل قدر و جایگاه متفکران نیز شناخته نشده است. امری که در حوزه فلسفه، متفکران را به هم پیوند می دهد جنگ بر سر یک موضوع واحد یعنی هستی است، به قول هایدگر جدال فیلسوفان، جنگی عاشقانه بر سر یک موضوع واحد است، بقیه اش اختلاف است. اگر با چنین نگرشی به جدال فلسفی نگاه کنیم می توانیم قدر و منزلت اندیشمندان را به جا بیاوریم. شریعتی میراث فکری دکتر داوری را تداوم میراث فکری دکتر احمد فردید در مقیاسی متعالی تر خواند و یادآور شد: ایشان در مقایسه با دیگران خط فکری فردید را به شکل قابل دفاعی ارائه کردند و می توان گفت که در بین شاگردان فردید تنها شاگردی بود که بر خلاف شاگردان دیگر چون داریوش شایگان که چرخش فکری داشتند، به سنت فکری استادش وفادار ماند.

این استاد فلسفه در ادامه با اشاره به برخی از نسبت ها مانند هایدگری یا فردیدی که ژورنالیست ها و برخی روشنفکران به اندیشه های فردید و داوری می زنند، یادآور شد: میراث فکری فردید و همچنین به شکل متمایزتری دکتر داوری قابل نقد و بررسی است اما نکته مهم این است که باید شرایط این نقد فراهم شود، هنوز هایدگر در ایران شناخته نشده و آثاری که از او ترجمه شده، از کارهای دانشگاهی او فراتر نرفته است. تنها در سال های اخیر است که بعضی از آثار جدی هایدگر ترجمه شده است به همین دلیل قضاوت درباره نزدیکی نحله فردید و داوری و هایدگر نادرست به نظر می رسد.

وی برافروخته شدن آتش جنگ و جدال میان گروهی که خود را در ایران کارل پوپری و معتقدان به اندیشه های فردید و داوری را هایدگری معرفی می کنند، محصول رسانه ها و محافل سطحی خواند و گفت: نه منتقدان هایدگراو را به خوبی می شناسند و نه منتقدان کارل پوپر به کنه اندیشه او پی برده اند.

وی در پاسخ به این سوال که آیا می توان با وجود اختلاف در شیوه های فکری دکتر علی شریعتی و دکتر داوری اردکانی، خواستگاه اندیشه های آنان را در مقوله بازگشت به خویشتن و هویت یابی یکسان دانست؟ گفت: ماهیت بحث غرب زدگی و آنچه فردید و داوری از هویت می گویند با بحث بازگشت به خویشتن خویش شریعتی هم از منظر فلسفی و هم از منظر اجتماعی متفاوت هستند. در حالی که در تحقیقات و پژوهش های خارج از کشور این دو نحله که تبارشناسی متفاوتی دارند، به غلط یک کاسه می شود.

به گفته وی، در بادی امر به نظر می رسد صورت مسئله انحطاط و باز اندیشی درباره علل عقب ماندگی تمدنی و تصلب فرهنگی که ذهن روشنفکران و متفکران ایرانی بعد از مشروطه تا به امروز را درگیر خود کرده، یکسان است، درحالی که راه حل ها متفاوت است و اندیشندگان به این مسئله به چند طیف تقسیم می شوند.

احسان شریعتی افزود: گروهی از روشنفکران ایراد را از سنت می بینند و راه چاره را در نوگرایی و تجدید می بینند، طیف دیگری چون دکتر نصر سنت را بر می گزینند و اشکال را در تجدید گرایی می بینند که این دسته نیز سنت گرا هستند، اما گروهی نواندیش چون اقبال و شریعتی که خط فکری آنها تدام میراث فکری سیدجمال است، معتقد بودند که باید از تجربه روبرو شدن غرب جدید با سنت خود یعنی یونان و روم بهره برد. این گروه شیوه بازگشت به خویش را بر اساس همین برخورد غرب با سنت خویش برگزید و مروج این اندیشه شد که می توان غرب را بدون قطع آن نقد کرد.

وی با بیان اینکه در منظومه فلسفی ایران طیف دیگری با استفاده از روش های جدید به دنبال عزت بخشی به سنت هستند، تصریح کرد: طیف دیگری که بنیادگرا هستند، می گویند وقتی می توان سنت را حفظ کرد که به آن عزت و اقتدار بخشید و با روش های جدید در امر دنیا و سیاست دخالت کرد. اگر چه سنت گرایان و بنیادگرایان در شیوه ها تفاوت دارند اما هر دو هویت گرا هستند و معتقد به حفظ سنت هستند.

احسان شریعتی اندیشه های جریان فردید را هویت اندیش خواند و تصریح کرد: اگر جریان فردید را نگوئیم بنیادگرا، می توانیم هویت اندیش و هویت گرا بخوانیم.

به گفته وی، این جریان نگاهی کل گرایانه و تقدیرگرایانه به تجدید دارد و مجموعه تجدید را به دلیل اینکه با ذهنیت گرایی، انسان گرایی تفسیر جدیدی از عالم به دست می دهد، رد و یا نقد می کنند.

شریعتی در ادامه با بیان اینکه نگاه این طیف به تجدد تقدیرگرایانه است، گفت: آنها با یک خوانش از هایدگر می‌گویند، تقدیر خود هستی است که در دوران‌های مختلف خودش را به شکل‌های مختلف نشان داده است و در این دوران‌ها این شکل درآمده است، ولی این سوال پیش می‌آید که اگر تقدیر هست چگونه ما از انقلاب اسلامی صحبت می‌کنیم؟ مگر مقاومتی نیست در برابر تقدیر؟ پس چرا انقلاب پیش آمد.

وی مفاهیمی چون انقلاب و رفرماسیون را از دید طیف فریدی محصول تجدد خواند و اظهار داشت: اگر به کنه تفکر این عده پی ببریم، می‌بینیم انقلاب را قبول ندارند و روشنفکران مذهبی را که قبل از انقلاب و بعد از آن مفاهیمی مثل دموکراسی و روشنفکری دینی را مطرح کردند، غرب زده مضاعف می‌خوانند که در حین مبارزه با غرب، خود آگاه نیستند که با به کار بردن واژه‌هایی که بار غربی دارد، غرب زده هستند.

وی افزود: البته فرید می‌گفت «من هم غرب زده هستم ولی برخلاف روشنفکران مذهبی آگاهم به این غرب زدگی»، این بحث‌ها همان اندازه که در اندیشه‌های فرید افراطی است، در آثار دکتر داوری اردکانی به شکل متعادل‌تری مطرح شده است.

شریعتی در پایان با تقدیر از تلاش‌های دکتر داوری در حوزه فلسفه بیان کرد: باید فضایی متمایز از سطح ژورنالیستی، تبلیغاتی و روشنفکری که شارحان فلسفه و مترجمان را تا حد فیلسوف بر می‌کشند، ایجاد کرد، تا آرا و اندیشه‌های متفکرانی چون داوری نقد و بررسی شود. نکته دیگر این است که امنیت و سلامت فضای فکری بوجود بیاید تا این مسایل به شکل پدیدارشناسانه و فارغ از برداشت‌های سیاسی و روشنفکری مورد قضاوت قرار گیرد.